

وَمَنْ أَنَا حَتَّى تَقْصِدَ قَصْدِي لِغَضَبٍ مِنْكَ يَدُومُ عَلَيَّ؟! فَوَعِزَّتِكَ مَا تُعِزُّ مُلْكَكَ حَسَنَاتِي، وَلَا تَشِينُهُ سَيِّئَاتِي، وَلَا يَنْقُصُ مِنْ خَزَائِنِكَ غِنَايَ، وَلَا يَزِيدُ بِهَا فَقْرِي.

و من کیستم تا قصد من کنی برای خشمی از تو که بر من دوام یابد؟! که سوگند به عزتت عزت نمی‌دهد ملک تو را نیکی‌هایم، و زشت نمی‌کند آن را بدی‌هایم، و نمی‌کاهد از خزانه‌هایت بی‌نیازی‌ام و نمی‌افزاید بر آنها فقرم.

مَعَ سُوءِ فِعْلِي وَزَلَّاتِي وَمُجْتَرَمِي
با بدکاری و لغزش‌هایم و گناهانم
عِلْمِي بِأَنَّكَ مَجْبُولٌ عَلَى الْكَرَمِ
آگاهی‌ام به اینکه عادت تو بزرگواری نمودن است

إِذَا ذَكَّرْتُ أَيْدِيكَ الَّتِي سَلَفَتْ
هرگاه الطاف گذشته‌ات را به یاد آورم
أَكَادُ أَهْلَكَ يَأْسًا ثُمَّ يُدْرِكُنِي
نزدیک است از ناامیدی هلاک شوم و سپس مرا درمی‌یابد